

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید هاشم سدید

۰۷ جولای ۲۰۱۵

ارسطو و امثال ارسطو هنوز هم محترم اند

وقتی سر در میان کتاب های "تاریخ اندیشه غرب" فرو می بریم، با جلوه ای از جلال روبه رو می شویم و می بینیم که چگونه هر برگی از آن با شکوه و بزرگی اعجاب انگیز و شگفت آوری نام اندیشمندان بزرگی مانند تالس، فیثاغورث، زنون، دموکریت، سقراط، افلاتون، دوژن، ارسطو، اپیکور و... فیلسوفان یونان باستان، و فلوطین و توماس اکیناس و... فیلسوفان روم قدیم، و لستی از فیلسوفان قرون ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰، از گالیله و دکارت و پاسکال و اسپنوزا و نیوتن گرفته تا ولتر و دیدرو و روسو، و از روسو گرفته تا هگل و فویرباخ، مارکس و انگلس و... را با مهربانی - در یکی دو مورد با بی مهری - در آغوش گرم خویش جا داده و با احترام و اشتیاق اندیشه های این افتخارات بشری را، بدون ابراز کسالت و ناخوشی و شکوه از زمانی به زمانی انتقال داده و با منتهای امانت داری به ما تحویل داده است تا ما هم در انتقال این امانت به نسل های بعدی میثاقی نماندگی ای را که با فرزندان خود و نسل های بعد بسته ایم به منصبه اجراء بگذاریم؛ میثاقی که نه تنها خود این اندیشمندان را به آن ها معرفی کنیم، بل اندیشه های شان را که سرآغاز همه اندیشه های امروز ما می باشند به آن ها بازگو کنیم.

اندیشه بلند افلاتون به مرور زمان دست به دست شده بالاخره به دست مارکس می رسد و مارکس بخشی از آن را که برای بهروزی بشر مناسب می داند، با توجه به زمانش، با به پا ایستاد کردن دیالکتیک هگل، مبرا از هر عیبی می سازد و به دست ما می سپارد.

ارسطو فیلسوفی بود که برای اولین بار در تاریخ بشر رساله "فن شعر" را نوشت؛ رساله ای که از مهم ترین میراث های فلسفی - ادبی یونان و جهان است. نظریه "قیاس" وی در "منطق"، که من غالباً در بحث ها به آن اتکاء می کنم، با گذشت بیشتر از دو هزار و سه صد سال، هنوز که هنوز است، ارزش فلسفی (منطقی - استدلالی) خود را از دست نداده است. بسیاری از اندیشمندان غربی به این اعتقاد هستند که تاریخ تفکر روانشناسی و دور نما های تاریخی در باره ماهیت "روان و رفتار" انسان به یکی از آثار فلسفه قدیم یونان، یعنی به کتاب ارسطو تحت عنوان "معصوم دوران" می رسد. قبل از او دموکریت یکی از فلاسفه دیگر یونان اعلام نموده بود که ما می توانیم رفتار را بر اساس بدن و روان مطرح کنیم. و رواقیون کسانی بودند که برای اولین بار اخلاق را به گونه جدی و کامل وارد بحث های فلسفی کردند.

در غرب گمان بر این است که افلاتون و ارسطو را می توان به عنوان پدران فلسفه سیاسی غرب باستان و در نهایت به عنوان پیشگامان تأثیر گذار بر فلسفه امروز، هم از نظر جنبه های منفی و هم از نظر جنبه های مثبت فلسفه آن ها، دانست. و اضافه می کنند که فلاسفه یونان باستان پیشقدمان فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی امروز بودند؛ راهنمایی بودند بس گرانمایه برای اندیشمندان بعد از خود تا امروز.

تمام اندیشمندان امروزه جهان، ولو یکی با اندیشه دیگری کلاً موافق نباشد، از نظری، به شخصیت و دانشمندان دیگر - مدرن یا کلاسیک، احترام می گذارند؛ و از یک دیگر به نیکی یاد می کنند، به استثنای یکی از هموطنان ما که خود را دانشمند و **روان شناس** می خواند، ولی با تأسف، مانند پوپر، ناسپاسمندان، بدون این که به خدمات ماندگار این بزرگان توجه داشته باشد و بدون این که مدیونیتی علمی - شغلی - مسلکی نسبت به این بزرگان احساس کند، با سبکی یک انسان سبک، به **"منطق ارسطو"** حمله می کند؛ **در حالی که، اگر به تاریخچه روانشناسی نگاه شود، دیده خواهد شد که پایه های اولیه علم روانشناسی، علمی که این هموطن ما خود را در آن رشته متخصص می داند، بیست و چهار قرن پیش از امروز با فلسفه یونان، که ارسطو یکی از بنیان گذاران و یکی از باتیان نامور آن بود، به وجود آمد.**

کلمه (psyche)، یعنی "روح" یا "ذهن" و (logo)، یعنی "علم" یا "شناخت" که ترکیب آن ها "سیکالوژی" می شود و معنی آن همان روانشناسی است، کلمه است یونانی، که امروز به شاخه های متعدد تقسیم شده است و هر شاخه آن به نامی جداگانه یاد می شود؛ ولی ریشه همه یکی می باشد. تحقیقات نوپرو بیولوژیک ... هر چند چیزی جداگانه ای پنداشته شود، از همان سیکالوژی که به عنوان مادر تمام علوم وابسته به روانشناسی شناخته می شود، جدا نیست!

برتراند راسل در کتاب "نبرد دین با علم"، فصل اول صفحه سیزده، ترجمه علی اصغر مهاجر و داکتر احمد ایرانی، می نویسد که نخستین ستاره شناسی که قطعاً مشخص شده به حرکت زمین معتقد بوده، "اریستارخوس" یونانی است که در قرن سوم پیش از میلاد می زیسته است. نامبرده در جای دیگری از کتابش یاد می کند که همان گونه که دستگاه دین بعد ها با گالیلو در افتاد با اریستارخوس به مخالفت برخاست و نظریات او را خلاف باور های رایج دانست، منتها چون در دوران اریستارخوس دستگاه دین از قدرت بسیار زیادی برخوردار نبود، نتوانست از اریستارخوس سندی به دست آورد مبنی بر بی اساس بودن نظرش!

بطليموس ریاضی دان و ستاره شناس یونانی تبار در قرن دوم میلادی که اعتقاد داشت "زمین ساکن و مرکز عالم هستی است، نظریه اریستارخوس را پس زده و همان نظر قبلی را که زمین مرکز عالم هستی است بر اساس این گفته کتاب مقدس که **"یوشع نبی" فرمان داد تا خورشید آرام گیرد"**، در میان مردم تقویت نمود. برتراند راسل در جای دیگری از کتابش اشاره می کند که نظریه کوپرنیک در گذشته های دور به وسیله یونانیان که در علم ستاره شناسی شایستگی بسیار داشتند، کشف شده بود.

کوپرنیک ستاره شناس پولندی در قرن پانزده و شانزده با صراحت و شهادت بی نظیر اعلام کرد که زمین نه تنها ساکن است، بلکه دارای دو حرکت است: یکی حرکت وضعی و دیگری حرکت انتقالی. برتراند راسل به همین نظریه کوپرنیک اشاره کرده می گوید که منشأ این نظر به یونانیان باستان می رسد. او همچنان می نویسد که یونانیان در مورد کروی بودن زمین و علت خسوف و کسوف زمین علم داشتند ...

علمی که امروز بشر بدان ها دست یافته است، از ریاضیات گرفته تا هندسه، ستاره شناسی داروسازی و طبابت، جغرافیا و روانشناسی و فلسفه و حقوق و... همه ریشه در گذشته و زحمات هزارها اندیشمند شناخته شده و شناخته نشده ای دارند که هیچ کدام از ما، به خصوص آنانی که خود را از لحاظ دانش یک قدم نسبت به دیگران پیشتر می دانند، حق نداریم نام این انسان ها را به سبکی ببریم. همه بشریت، به خصوص دانشمندان ما، بدون شک وامدار یک، یک همه اندیشمندان هستیم. چندی قبل بر اعتراض این روانشناس به ارسطو، یکی از کوتاه فکran دیگر، از دسته همین روانشناس، به نظر مارکس مبنی بر اینکه "دین افیون توده هاست" با عقل کمش انتقاد نموده بود، درحالی که، اگر این کم عقل نوکر ملا عمر تنها کشور خودش را به مثابه میدان بزرگی از آزمایش عملی برای تثبیت نظر مارکس در نظر می گرفت به حقانیت این گفته تن می داد! خوب است که با لُق لُق "سگ" آب دریا مردار نمی شود!

کار نیوتن در حقیقت دنباله کار کپلر و گالیله و کوپرنیک و آریستارخوس و ده ها اندیشمند و دانشمند دیگری بود، که به طور ناشناس، بیشتر از ترس دستگاه دین، از جهان رفتند، بی آن که عقاید خویش را ابراز کنند. احترام هر یک از این ها بر تک، تک ما انسانان صاحب درد و درک و وجدان لازم است.

طب امروز به همین حالت و وضعیت امروز آن از آسمان به زمین فرود نیامده است. صد ها "جالینوس" در سراسر جهان در این راه شب ها دود چراغ خورده رشته عمر کوتاه کرده اند تا طب و طبابت و دارو و درمان بدین جا رسیده است. به همین کامپوتری که فعلاً از آن استفاده می کنید، نگاه کنید. پیدایش آن از یک ماشین حساب - با دو عملیه جمع و تفریق - که توسط بلز پاسکال در ۱۶۴۱، اگر اشتباه نکرده باشم، شروع می شود و سی و یک سال بعد لایب نیتس آن را به شکلی تکمیل می کند که با چهار عملیه جمع و تفریق و ضرب و تقسیم کار می کند. دوصد سال، زیاد یا کم، گذشت که چارلز بابیج اختراعی کرد که شباهت زیادی با کامپیوتر امروزی داشت و...

خیلی بی انصافی خواهد بود اگر ما امروز با کامپیوتر های ریز و بزرگ امروزی که با ده ها عملیه پیچیده و سرعت زیاد و قوه ذخیره سرسام آوری عمل می کنند، اسم و زحمات مخترع اولیه آن را فراموش، یا با سبکی یاد کنیم و قدر زحمات و خدمات وی را ندانیم؛ یا با به میان آمدن هواپیما های راحت و مطمئن مافوق سرعت صوت، از برادران رایت نام نبریم و...

با همه نظریات ناقصی که در بخش های از نظریات اندیشمندان قبلی به مشاهده می رسد، مانند بعضی تناقضاتی که دانشمندان امروزی در نظریات کوپرنیک می بینند، ارجحاری خدمات این ها برای بشریت، از آنجا که به خیلی از ابهامات در زندگی ما نقطه پایان گذاشتند، خیلی از وسایل به درد بخور و ضروری را که سبب رفاه بیشتر و درازی عمر و رفع ناملایمات در زندگی ما شده است، کشف و اختراع کردند و به دسترس ما گذاشتند، نه تنها لازم، که یک وظیفه است.